

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و الصلاة والسلام على سيدنا و نبينا أبي القاسم المصطفى محمد و على أهل بيته الطيبين الطاهرين و اللعن على اعدائهم أجمعين.

کلام در این بود که آیا به کتابت هم در فقه اسلامی اموری مثل ولایت القضاء، ولایت الوالی و امثال این ها اثبات می شود یا خیر؟ در عبارت مرحوم مقدس اردبیلی که خواندیم استقراب شد که ممکن است بگوییم ثابت می شود، ایشان فرمودند و کذا یثبت ولایة القاضی و غیرها بغيرها حتی الکتابه. یعنی به غیر استفاضه حتی به نوشتن.

بعد گفتیم در این مسئله اکثر فقهای عامه و خاصه مخالف با حجیت کتابت بما هی الکتابه هستند، یعنی این که خود مکتوب فی حدنفسه سندیت داشته باشد را نپذیرفته اند بعد گفتیم در عقود و ایقاعات هم نپذیرفته اند که تحقق آن به غیر الفاظ و تفوه باشد که این را هم گفت و گو کردیم.

بعد رفتیم سراغ فرمایش محقق نجفی در جواهر که ایشان فرمودند در بحث آداب قاضی که موضوع کاتب القاضی را مطرح کردند و خصوصیات مختلفی را برای کاتب قاضی لازم شمردند اما گفتند گاهی گفته می شود که اشتراط وجود صفات کمالی فروان در کاتب قاضی صرفا برای این است که اگر بعدها این کاتب از نوشته اش که سابق داشته چیزی به یادش آمد آن وقت متن آن نوشته را حجت بدانیم. و الا نفس کتابت هیچ اثر و حجیت شرعی ندارد که ایشان می فرماید اگر چنین باشد این همه وصف عادل بودن و امثال آن در کاتب چرا شرط شده است؟ تا این جا را بحث کرده بودیم.

ایشان ذیل مطلب خود استدراکی مطرح کرده اند: «نعم معها غالبا تحصل الطمأنینه التي یجری علیها الحکم» یعنی اگر یک عالم بصیر، فقیه و عادل چیزی را نوشته باشد برای انسان اطمئنان حاصل می شود و چیزی که مناط ترتب آثار است همان اطمینان نفسی است که حاصل می شود.

به عبارت دیگر، مرحوم صاحب جواهر می فرمایند آن کسی که گوینده هست وضع و حال وصفات کاتب می گوید این مکتوب درست است که گرچه آن مکتوب فی حدنفسه معتبر نیست ولی پس از قرائن

اطمینان آور می تواند معتبر باشد یعنی این هم در عداد اقوالی است که مؤید سند بودن کتاب مشروط به قرائن اطمینان آور شده است.

مرحوم صاحب جواهر می فرماید اگر تنها بحث تذکار بود این حرف درست بود ولی همه جا تذکار نیست، تذکار برای جایی است که شما در جریان یک مکتوبی بوده اید و الان بعد از چند سال نوشته به شما نشان می دهند و از شما برای شهادت دعوت می کنند، مطلب را به خاطر ندارید ولی نویسنده را می شناسید و خط خود را نیز می شناسید این جا موجب تذکار است و می توانید شهادت بدهید ولی مرحوم محقق نجفی می فرماید هر مکتوبی که این چنین نیست.

اگر دلیلی بر حجیت مکتوب موجود باشد و بخواهیم بگوییم مکتوب علی الاطلاق حجت است باید هر چند سابقه ذهنی راجع به آن نوشته نداشته باشیم هم آن را حجت بدانیم لذا محقق نجفی می فرماید و «فیه... بل قد تکون مناسده و امرا و نهیا و نحو ذلک مما...»

پاسخ این هم این که به مرحوم محقق نجفی بگوییم اگر ما خط و امضا را به نحوی بشناسیم که مصون از تزویر باشد یا ثقه و عادل بودن نویسنده و دارنده مکتوب را بشناسیم این هم می تواند اطمینان آور باشد یعنی تحصیل اطمینان به صدور کتابت منحصر به جایی نیست که خودمان مدخلیت در آن نوشته داشته باشیم بلکه باید بدانیم جعل و تزویری در آن نیست و بدانیم که به کاتبی که منظور نظر است منتسب است. شاید منشأ این اشکال روایاتی است که در باب شهادت آمده است.

اتفاقا خود بحث ولایت القاضی از همین قبیل است که تذکار در آن دخیل نیست.

مرحوم امام راحل در این که آیا اولاً در خود قاضی قدرت بر کتابت شرط باشد یا نباشد تردید دارند «اما الکتابه ففی اعتبارها نظر» ولی معاصران از فقها و برخی از متأخرین اصلاً گفته اند که کتابت در قاضی معتبر نیست مثل مرحوم سید طباطبایی در ریاض (ج 13) و همچنین فاضل مقداد در التنبیه (ج 4 ص 236) حتی از عبارت ابن ادریس استظهار می شود که ایشان مدعی اجماع است بر لزوم قدرت بر کتابت در قاضی. (سرائر ج 2 ص 166).

اما این که ه وسیله کتابت چیزی ثابت بشود یا خیر؟ فقهای ما در مورد ولایة القضاء، نسب، نکاح، وقف و حتی در وصیت می فرمایند به صرف کتابت چیزی ثابت نمی شود، در قانون امور حسبی آمده است وصیت نامه 3 نوع است رسمی، خود نوشت و سری که هر سه مبتنی بر کتابت است و این که خود مکتوب فی حد نفسه معتبر باشد فقها اشکال کرده اند، البته برخی از فقها فرموده اند مگر جایی که انسان از آن نوشته به جهاتی به اطمینان نفس برسد که همان سکون نفس یا علم عادی است.

از جمله چیزهایی که ممکن است کسی ادعا کند، این ها قرائن اطمینان آور هستند یکی این است که ذیل مکتوب، امضا یا اثر انگشت یا منقوش به خاتم باشد یا مورد شهادت قرار بگیرد یا خط نویسنده شناختا دارنده مکتوب ثقه باشد یا جهاتی دیگر دخیل باشد که انسان اطمینان حاصل کند کما این که سلف صالح از فقها منبع مراجعات بودند و بر مکتوبات شهادت می نوشتند.

امام راحل در پاسخ به استفتائی در کتاب موازین قضایی در ارتباط با همین مطلب می فرمایند این مکتوبات حجت نیست مگر این که برای قاضی در دادگاه علم آور باشد.

این که می گوئیم کتابت حجت است یا نیست بازگشت به سه رکن دارد؛ یکی رکن وثوق به صدور مکتوب است یکی رکن اصالة الجد است و سومی هم حجیت الفاظ در ظهوراتی که از آنها قابل برای استفاده است که در حقیقت در وثوق صدوری که رکن اول است کسی کلامی ندارد که باید معلوم باشد که این مکتوب مثلا منتسب به زید است و الا اگر ندانیم نوشته برای چه کسی است فایده ای ندارد. اصالة الجد هم می گوید اصل بر جدیت است مگر خلاف آن ثابت شود ولی طبعا در کتابت قرائنی هست که جدیت را تقویت یا تضعیف می کند مثل این که نوشته ای خط خورده یا امضا نشده باشد یا این که علاوه بر امضا شهادت شهودی هم در آن ثبت شده باشد چون کتابت گاهی به اغراض غیر انشائیه انجام می شود، آنچه عمدتا باید گفتگو شود ظهورات در الفاظ مکتوب حجت است یا نیست؟ ان شاء الله ادله بحث را ملاحظه می کنیم.

و الحمد لله رب العالمین